



Analysis of the Defense Mechanism in the Story of "Ainak Qadri" by Ghaghad Al-Saman

Hossein Nazeri ¹, Zahra Haghayeghi ², Seyyedeh Zahra Makki ³

1. Department of of Arabic language & literature' Ferdowsi University of Mashhad and Lecturer at Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad Iran. E-mail: nazeri@um.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of of Arabic language & literature' Ferdowsi University of Mashhad and Lecturer at Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad Iran. E-mail: zahra.haghayeghi@mail.um.ac.ir

3. Department of Arabic language & literature' Ferdowsi University of Mashhad and Lecturer at Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad Iran. E-mail: z.makki68@gmail.com

Article Info	Abstract
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article History:</p> <p>Received: 24, August, 2022</p> <p>Received in Revised form: 30, December, 2022</p> <p>Accepted: 31, December, 2022</p> <p>Published online: 10, June, 2023</p>	<p>Picaresque is an important style in contemporary fiction that writers use to express their views on society and its problems and to critique the social, political, economic and moral situation in their works. Picaresque stories; it is the story of their adventures and their sufferings and dangers, which is why they are often written in the form of real autobiographical stories from the point of view of a first-person or third-person conscience. This fictional genre first appeared in 16th century Spain and later spread to other world literatures. Mohammad Shokri has also used this style of story to reflect the society of Moroccan and the Arab world and the deteriorating situation in her works. The main purpose of this paper, which is written in a descriptive – analytical method, is to analyze the content characteristics of Picaresque in the novels "AL-Khobz AL-Hafi, AL-Shottar and vujoo" known as the Shokri trilogy. This trilogy tells the story of Mohammad Picaro from the beginning to the end and through the author it depicts the problems of the deprived and lower classes of Moroccan society at the time. Findings suggest that content characteristics that place the Shokri trilogy in Picaresque's novel are critical realism, travel and confront the protagonist with various events, poverty, and the need for a protagonist, unemployment, displacement, and absurd adventures. Madness and companionship with cunning and slaves, rebellion against social laws and customs, satire and criticism of society and people, expression of social disorders and moral corruption and bitter satire. Because literary works generally arise from the cultural, social and economic conditions of society and profound impact on people's lives and Shokri's trilogy is written in the same way, so addressing this issue can reveal many aspects of the Moroccan society of the time to the reader.</p> <p>Keywords: "Picaresque; Mohammad Shokri ; AL-Khobz AL-Hafi; AL-Shottar; vujoo"</p>

Cite this The Author(s): Nazeri, H., haghayeghi, Z., Makki, Z., 2023. Analysis of the Defense Mechanism in the Story of "Ainak Qadri" by Ghaghad Al-Saman: Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 15, No. 2, Serial No. 36- Summer, (49-67) .

DOI: 10.22059/JALIT.2022.347614.612579



Publisher: University of Tehran Press



واکاوی سازوکارهای دفاعی درداستان «عیناک قدری» اثرغاده السمان

حسین ناظری^۱، زهراحقایقی^۲، سیده زهرامکی^۳

nazeri@um.ac.ir .

zahra.haghayeghi@mail.um.ac.ir

z.makki68@gmail.com .

۱. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

۳. گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

چکیده

اطلاعات مقاله

غاده السمان نویسنده نام آشنای سورى الاصل که در بیشتر آثار خویش به موضوع زن و حقوق وی می‌پردازد و عیناک قدری نخستین داستان در مجموعه‌ای باهمین نام که از نادیده شدن حقوق زنان در جامعه سخن می‌گوید و همین امر ضرورت بررسی نگاه نویسندگان زن عرب زبان را از منظرهای مختلف می‌طلبد و نقد روان‌شناختی یکی از حوزه‌های جدید نقد ادبی به شمار می‌رود که ناقد در آن با تکیه بر اصول و مبانی روان‌شناسی، محرک‌ها و هیجانات روحی و عوامل مؤثر بر آفرینش یک اثر ادبی را مورد بررسی قرار می‌دهد نظر به اینکه روان انسان به طور ناآگاهانه یا آگاهانه از ابزارهای مختلفی برای کنترل اضطراب و رسیدن به آرامش استفاده می‌کند که به آنها ساز و کارهای دفاعی می‌گویند. هدف از این پژوهش، بررسی جلوه‌های مکانیسم دفاعی نظریه فروید در داستان عیناک قدری است تا با واکاوی کشمکش‌های درونی، ذهنی و رفتاری شخصیت اصلی، ژرف ساختی عمیق از مشکلات دنیای زنان ارائه گردد. در این جستار با شیوه توصیف و تحلیل و با رویکرد متن محور و بر بنیان نظریه مکانیسم دفاعی فروید، این داستان مورد بررسی قرار گرفته است. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد غاده السمان با شخصیت‌پردازی قوی در داستان عیناک قدری موفق شده چگونگی به کارگیری این سازوکارها را توسط طلعت به عنوان شخصیت اصلی با کاربست شیوه‌های نوین ارائه داستان که بر پایه توصیف شخصیت و حالات ذهنی او ترسیم نماید. شخصیت اصلی داستان در رویارویی با واقعیت جامعه مردسالارانه، جهت کاهش اضطراب‌های درونی خود از مکانیسم‌های دفاعی استفاده می‌کند و سازوکار سرکوب و انکار پررنگ ترین مکانیسم در این داستان است که شخصیت اصلی در راستای کسب فرامن به آن روی آورده است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۶/۰۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۰/۱۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۳/۲۰

نقد روانشناسی، سازوکارهای دفاعی، فروید، غاده السمان، عیناک قدری.

واژه‌های کلیدی:

استناد: ناظری، حسین؛ حقایقی، زهرا؛ مکی، سیده زهرا، ۱۴۰۲. واکاوی سازوکارهای دفاعی درداستان «عیناک قدری» اثرغاده السمان: ادب عربی، سال ۱۵، شماره ۲،

DOI: 10.22059/JALIT.2022.347614.612579

تابستان - شماره پیاپی ۳۶ - (۴۹-۶۷).



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

پس از پشت سر گذاشتن دورهٔ رنسانس و همراه با نوآوری‌های روزافزون در علوم مختلف تجربی و ریاضی، علوم انسانی و به ویژه ادبیات و نقد ادبی دستخوش تغییراتی بنیادین شد. این تغییرات آرام آرام و بعد از جنگ جهانی اول و دوم به کشورهای شرقی و عربی راه یافت. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های تحول در زمینهٔ نقد را می‌توان در تغییر شیوه‌های نقدی از زیبایی‌شناسی صرف به مطالعات میان‌رشته‌ای دید. به مرور حوزه‌های مختلف علوم انسانی مانند جامعه‌شناسی، فلسفه، روانشناسی و... که به صورت رسمی وارد حوزه‌های نقدی شدند. اگرچه پیش از آن نیز در آثار نقدی قدما از زمان ارسطو تا سده‌های پیش تأملات مختلف انسانی در آثار نقدی مشاهده می‌شد، اما از این دوره به بعد شکلی جدی‌تر یافت و دامنهٔ آن محدودتر اما تخصصی‌تر شد.

رویکرد روانشناختی در حوزه نقد ادبی پس از طرح نظریه ضمیر ناخودآگاه توسط زیگموند فروید (Sigmund Freud) و بسط و گسترش آن توسط شاگردان مکتب وی، رونقی دوچندان یافت. از جمله مباحثی که فروید در مورد شخصیت مطرح نموده، نظریه‌ی مکانیسم دفاعی (mechanisms Defense) است، وی دربارهٔ ساختمان روانی معتقد بود که فرد در هنگام سرکوب تمایلات و غرائز خود که به دلیل محدودیت‌های محیطی و یا اجتماعی امکان ارضای آن را ندارد دچار اضطراب می‌شود و به منظور کاهش این اضطراب‌ها و بحران‌های عاطفی خود به صورت ناخودآگاه از سازوکارهای دفاعی استفاده می‌کند. فروید بر این باور بود انسان با استفاده از این مکانیسم‌ها با اضطراب‌های خود روبه‌رو می‌شود و برآن فائق می‌آید و در همین راستا چندین مکانیسم دفاعی را مانند سرکوب، انکار، واپس‌روی، دلیل‌تراشی، جابجایی، همانندسازی، جبران و... نام برد (زهران، ۱۹۷۸: ۴۱).

کاربرد این مکانیسم‌ها را می‌توان به صورت غیر مستقیم در رفتار همگان مشاهده نمود، در واقع فرد در رویارویی با اجتماع و خواسته‌های درونی خود، ناخودآگاه این سازوکارهای دفاعی را به کار می‌گیرد، بدین صورت که به جای حل مسائل و مشکلات خود با به کارگیری واکنش‌های دفاعی به صورت ناآگاهانه به تحریف واقعیت‌ها می‌پردازد. در حقیقت وقتی یک فرد در اثر تضادها دچار تنیدگی روانی می‌شود، برای رهایی از این فشار روانی ناآگاهانه به مکانیسم‌های متعدد دست می‌زند تا بتواند با محیط سازگار شود. یکی از شناخته‌ترین تحلیل‌های فروید از ساختار و عملکرد ذهن، الگوی نهاد، من و و فرا من است (گرین و همکاران، ۱۳۸۳: ۳۲۵) وی در پی یافتن علل رفتار و گفتار اشخاص سعی می‌کرد با فهم سه ساختار موجود در هر شخصیت، علت رفتارهای اشخاص را درک نماید

در واقع کشمکش بین نهاد و فرامن و مکانیسم‌های که فرد برای دفاع و سازگاری به کار می‌برد علت بسیاری از رفتارها و گفتارهای یک فرد را نشان می‌دهد.

با توجه به اینکه موضوع کنش‌ها و سازو کارهای دفاعی فرد در برابر عوامل محیطی و اجتماع همواره یکی از موضوعات مشترک بین ادیبان و نقد روانشناسی بوده است، باید گفت داستان یکی از بهترین عرصه‌ها برای شناخت و ارائه مکانیسم‌های دفاعی روان است. از جمله داستان‌هایی که می‌توان خوانشی روانکاوانه بر اساس الگوی مکانیسم دفاعی فروید پرداخت داستان *عیناک قدری* از *غاده السمان* (Ghada al-Samman) است. وی سراینده و نویسنده زن اهل سوریه که اکنون تابعیت لبنانی دارد، وی به دلیل تسلط بر زبان فرانسوی و انگلیسی در داستان‌نویسی و نگارش رمان از ادبیات غرب تاثیر بسیاری پذیرفته است، از طرف دیگر به اعتقاد برخی ناقدین معاصر غاده شاعر غریزه است؛ غریزه به جان آمده؛ غریزه‌ای که حداکثر فشار را تحمل کرده و دیگر هنگام از هم گسستن آن است؛ غریزه زن، غریزه زن عرب که از پس دیوار ستر و کهنه قرون فریاد برمی‌آورد و اظهار وجود می‌کند. از این جهت است که می‌توان برای آثار غاده - چه شعر و چه نثر - ارزش روانکاوانه قائل شد.

در این جستار با توجه به نظریه ساز و کارهای دفاعی فروید بر بنیان توصیف و تحلیل برخی از این مکانیسم‌های دفاعی که نمود بیشتری در داستان *عیناک قدری* دارند، مورد بررسی قرار گرفته تا به این سوال‌های بنیادین پاسخ داده شود:

۱. نمود مکانیسم دفاعی در داستان *عیناک قدری* به چه صورت است؟
۲. مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در استفاده از مکانیسم دفاعی توسط شخصیت اصلی داستان چیست؟
۳. شخصیت اصلی داستان در هنگام کشمکش‌های عاطفی و بحران‌های روحی بیشتر از کدام مکانیسم دفاعی بهره برده است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در مورد پیشینه پژوهش در خصوص نقد روانشناختی و به‌ویژه نظریه مکانیسم دفاعی فروید، مقالات علمی در حوزه ادبیات عربی به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان به مقاله عزت ملا ابراهیمی و ریحانه حمزه (۱۴۰۱) «تحلیل رمان مردان آفتاب از غسان کنفانی بر اساس نظریه مکانیسم دفاعی فروید» مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۲۷، شماره ۱؛ که نگارندگان در این مقاله جنبه‌های روان‌شناختی رمان مردان آفتاب و واکنش قهرمانان آن را در برابر حوادث فلسطین مورد بررسی قرار داده‌اند و مقاله بهنام فارسی و همکاران (۱۳۹۹) «نقد روان‌شناختی قهرمان رمان «العطر فرنی» با تکیه بر نظریه مکانیسم‌های دفاعی فروید»، مجله انجمن ایرانی

زبان و ادبیات عربی، شماره ۵۴؛ که نویسندگان در آن مسأله ترس و اضطراب و کاربرد شیوه‌های مکانیسم دفاعی قهرمان رمان را مورد بررسی قرار داده است و مقاله تورج سهراب و همکاران (۲۰۱۵) «آلیات الدفاعة النفسیة لدى بشار بن برد» سایت دیوان العرب؛ که در آن با توجه به شخصیت بشار بن برد مکانیسم‌های دفاعی مورد استفاده وی که غالباً منفی هستند را مورد مطالعه قرار داده است.

در حوزه ادبیات فارسی پژوهش‌های بیشتری در این خصوص صورت گرفته، به عنوان نمونه مقاله محمود آقاخانی بیژنی و همکاران (۱۳۹۸) «خوانشی فرویدی از رمان سوران سرد» مجله متن پژوهی ادبی، شماره ۸۰؛ که در آن ترس، اضطراب و مکانیسم دفاعی را مورد بررسی قرار گرفته است و مقاله محمد آقاخانی بیژنی و همکاران (۱۳۹۸) «خوانشی فرویدی از رمان سوران سرد» مجله متن پژوهی ادبی، شماره ۸۰؛ که نویسندگان در این رمان که به موضوع جنگ تحمیلی پرداخته، جلوه‌های اضطراب و مکانیسم دفاعی را مورد واکاوی قرار داده‌اند و مقاله فخری زارعی و همکاران (۱۳۹۶) «بررسی تطبیقی عنصر داستانی کشمکش و مکانیسم‌های دفاعی فروید در داستان فرود شاهنامه» مجله فنون ادبی شماره ۴؛ که در آن به بررسی انواع کشکش‌های درونی، اجتماعی، ذهنی، گفتاری و جسمانی شخصیت‌های داستان فرود شاهنامه پرداخته است و مقاله زینب حاجی و همکاران (۱۳۹۳) با عنوان «بررسی مکانیزم‌های روان شناختی در رمان پل معلق»، مطالعات داستانی، شماره ۱؛ که در آن روان رنجوری شخصیت اصلی رمان و موضوع جنگ و تاثیر آن بر روان انسان‌ها پرداخته است.

در زمینه داستان نگاری غاده السمان می‌توان مقاله زهره قربانی مادوانی و مینا عربی (۱۳۹۷) با عنوان «تحلیل ناامنی نشانه‌ای در رمان «لیلة المليار» از غادة السمان» مجله ادب عربی، شماره ۱۸؛ که در آن تقابل فرهنگی بین شخصیت‌ها و بازتاب آن در رفتارهای آنان را مورد تحلیل قرار داده است؛ و مقاله علی سلیمی و سمیره خسروی (۱۳۹۵) با عنوان «بررسی عناصر تشکیل دهنده داستان عیناک قدری غادة السمان (بر اساس نظریة گفتمان روایی ژرار ژنت) مجله ادب عربی، شماره ۱؛ که در این مقاله گفتمان روایی داستان بر بنیان نظریه ژرار ژنت پرداخته شده است و مقاله حجت رسولی و سمیه آقاجانی (۱۳۹۰) با عنوان «بازتاب جلوه‌های خرافات در رمان‌های «غاده السمان» مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۲۰؛ که در آن برخی از رمان‌های غاده السمان مورد بررسی قرار گرفته که از بعد روانشناختی مساله خرافات در سایه و چنبره سرکوب پرداخته است. با بررسی‌های صورت گرفته، تاکنون پژوهشی روانکاوانه درباره داستان عیناک قدری صورت نگرفته و نوآوری پژوهش در این است که بر اساس دیدگاه فروید،

سازکارهای دفاعی شخصیت اصلی داستان در سیر تحول درونی او مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت پژوهش

ساز و کارهای دفاعی در برابر فشارهای روانی همواره از موضوعات مشترک روانشناسی و ادبیات بوده است و داستان یکی از بهترین زمینه‌های شناخت و ارائه این کنش و واکنش‌های دفاعی است؛ نظر به این امر که سرایش یا نگارش یک اثر ادبی با ویژگی‌های روحی و روانی نویسنده ارتباطی تنگاتنگ دارد؛ بررسی یک اثر از نظرگاه روان‌شناختی، ضمن آنکه نشان دهنده بعدی از نویسنده است، گوشه‌هایی از جامعه‌ای را که قهرمان داستان در آن سر می‌برد نشان می‌دهد، بنابراین با واکاوی داستان عیناک قدری غاده/السمان، ضمن شناخت دیدگاه نویسنده، گوشه‌ای از جامعه مردسالار سوریه و مشکلات دنیای زنانه به تصویر کشیده است. نظر به اینکه در حوزه ادبیات عربی بر اساس نظریه مکانیسم‌های دفاعی فروید آثار پژوهشی اندکی صورت گرفته است، بیانگر ضرورت بررسی آثار نویسندگان از این نظرگاه است. باتوجه به اینکه نویسنده در داستان عیناک قدری تلاش نموده به بعد زنانگی در زنان اشاره نماید و راه حل مناسبی برای زنانی که دچار تعارض هویتی شده‌اند، ارائه کند، ضرورت بررسی آن بر اساس نظریه مکانیسم دفاعی فروید دیده می‌شود.

۲. چارچوب نظری پژوهش

۱-۲. نقد روانکاوانه

نقد روانکاوانه شکلی از نقد ادبی است، این نوع نقد از دیرباز وجود داشته است و می‌توان ارسطو را پدر نقد روانشناسانه دانست؛ چراکه تحلیل‌های تجربی و روانشناختی او در تمامی آثارش به خصوص بوطیقا دیده می‌شود (زکی، ۱۹۹۷: ۳۲۶). نقد روانکاوانه همچون بیشتر رویکردهای نقدی دیگر به سه نوع مولف محور، مخاطب محور و متن محور تقسیم می‌شود که در رویکرد متن محور، برخی منتقدان مخالف استفاده از روانکاوی برای فهم رفتار شخصیت‌های داستانی هستند؛ زیرا به اعتقاد آنان این شخصیت‌ها واقعی نیستند و در نتیجه روانی ندارند که بتوان آن را روانکاوی کرد؛ اما برخی طرفداران این رویکرد به دو دلیل عمده به دفاع از این شیوه برآمده‌اند، نخست آنکه: هنگام روانکاوی شخصیت‌های داستانی منظور ما این نیست که آن‌ها واقعی هستند بلکه معتقدیم آنها تجربه‌های روانی انسان‌ها را باز می‌نمایند و دوم اینکه: روانکاوی شخصیت‌های داستانی به همان اندازه موجه است که تحلیل شخصیت‌های داستانی از منظر نقد فمینیستی، مارکسیستی، آمریکایی و ... قابل قبول است (تایسن، ۱۳۸۷: ۶۵) که در این جستار با تکیه بر دیدگاه دوم نسبت به رویکرد متن محور به بررسی داستان عیناک قدری پرداخته شده است بر این

بنیان که ارتباط اثر ادبی و مفاهیم روانشناسی با هدف تجزیه و تحلیل افکار و اندیشه ها و ارزیابی علل رفتار شخصیت‌ها بیانگر نقدی روانکاوانه به عنوان گونه‌ای از نقد ادبی است.

۲-۲. نقد روانکاوانه در جامعه عربی

در دوران جنگ جهانی دوم، در جوامع عربی، سیطره روش‌های علمی بر نقد، باعث شکل‌گیری رویکردهای مختلف نقدی و از جمله نقد روانکاوانه شد. از جهاتی می‌توان عقاد را بنیان‌گذار رویکرد روانکاوانه در نقد ادبی عربی دانست؛ چراکه وی در آثار خود به دلیل آشنایی با نظریات فروید به جستجوی درون ادیب (الفحص الباطنی) دعوت می‌کرد (زکی، ۱۹۹۷: ۲۰۶). در عین حال روشن‌ترین و کامل‌ترین نمونه این رویکرد در کتاب محمد خلف‌الله /حمد با عنوان «من الوجهة النفسية فی دراسة الادب و نقده» پدیدار شد (عطیه، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

البته طه حسین در پی چاپ دو کتاب درباره ابونواس، در مقاله‌ای که در یکی از جرائد منتشر کرد، گنجانیدن نظریات روانشناختی به ویژه تحلیل‌های روانکاوانه فروید و مکتب او را در پژوهش‌های ادبی رد کرد (مندور، ۲۰۰۸: ۷۰). به هر حال امروزه، جز تعداد معدودی از ناقدان مانند عزالدین /سماعیل و نویهی که به طور کامل گرایش مبتنی بر روان‌شناسی را ترجیح می‌دهند، کمتر کسی کاملاً به این شیوه می‌پردازد، ولی اغلب ناقدان، ضمن آراء نقدی که ارائه می‌دهند ملاحظات روان‌شناختی نیز دارند (رجائی، ۱۳۷۸: ۱۹۳). ارائه این مطلب از این جهت دارای اهمیت است که به نظر می‌رسد عادة /السمان تا حدودی با مفاهیم روانشناختی آشنایی داشته و در تبیین شخصیت‌های داستانی خویش از آن بهره گرفته است.

۲-۳. سازو کارهای دفاعی (ساختمان روانی شخصیت)

برای ورود به بحث سازوکارهای دفاعی، ناگزیر از شناخت ساختمان روانی شخصیت هستیم. فروید پس از تقسیم فعالیت‌های روانی به خودآگاه، نیمه آگاه و ناخودآگاه، به منظور توجیه ساختمان روانی شخصیت، آن را به سه جزء یا سیستم تقسیم کرد و آن‌ها را «نهاد»، «من» و «فرامن یا من برتر» نامید.

نهاد (Id/ Es): به اعتقاد فروید «نهاد» بزرگترین بخش سازمان روانی شخصیت است که شامل کلیه غرائز و انگیزه‌های ابتدائی بشر بوده و به طور کلی جنبه کسب لذت و دوری از درد و رنج دارد؛ بنابراین اساس نهاد بر خواستگی واصل کسب لذت است (احمدوند، ۱۳۶۸: ۱۴). می‌توان گفت: نهاد به گذشته نظر دارد و تحت سیطره گذشته گذشته است؛ و شاید از این منظر به‌توان فروید را جزو جبرگرایان به حساب آورد. البته جبرگرایی روان‌شناختی (عباس، ۱۹۹۶: ۳۳).

من (Ego/ Ich): در سنین یک تا دو سالگی جزء دیگر شخصیت یعنی «من» که در حقیقت هسته مرکزی شخصیت و به منزله قوه مجریه آن است، به تدریج تشکیل شده و رشد می‌نماید. «من» بخش عقلانی و منطقی شخصیت است که جنبه آگاهی داشته و تحت نفوذ واقعیت است و می‌کوشد میان خواسته و تمایلات «نهاد» و مقتضیات اجتماعی و محیط واقعی نقش میانجی را ایفا کند.

من برتر (Super Ego/ UperIch): «من برتر» آخرین مرحله تکامل روان و مظهر قانون اجتماع و درحقیقت همان قسمت اخلاقی و قانون‌مدار شخصیت است که به عنوان مانعی بزرگ برسر تحقق انگیزه‌های «نهاد» قرار می‌گیرد (احمدوند، ۱۳۶۸، ۲۰-۱۶). فروید در کتاب من و سازوکارهای دفاعی اذعان دارد: «اگر به خاطر دخالت «من» یا نیروی‌های خارجی که «من» به نوعی نماینده آن‌هاست، نبود، هرگز تنها یک سرنوشت می‌شناخت و آن هم ارضاء بود» (فروید، ۱۳۸۲: ۵۰).

چنانکه گفته شد، «من» در زندگی اخلاقی و اجتماعی خود، نمی‌تواند به تمامی خواسته‌های «نهاد» بپردازد و این‌جاست که اضطراب شکل می‌گیرد. فروید از نخستین کسانی بود که اضطراب را دارای اهمیت شمرد. او میان اضطراب عینی - که پاسخی واقع‌بینانه در برابر یک خطر بیرونی و مترادف با ترس است - و اضطراب روان‌رنجوری تفاوت قائل شد. به اعتقاد او اضطراب روان‌رنجوری، نتیجه یک تعارض ناهشیار است که میان تکانه‌های «نهاد» و محدودیت‌هایی که «من» و «من برتر» اعمال می‌کند ایجاد می‌شود (نک: اتکینسون، ۱۳۸۱: ۱۵۲). این‌جاست که ما برای حفاظت از من نفسانی در مقابل زخم و جراحت یک واقعیت ناراحت‌کننده، سازوکارهای دفاعی به عنوان استراتژی‌های ناخودآگاه برای تحریف واقعیت و کاهش اضطراب ایجاد می‌کنیم (نک: هلز، ۱۳۸۹: ۳۳۲). مکانیسم‌هایی مانند «سرکوب، انکار، واکنش وارونه، دلیل تراشی، واپس روی، والایش یا تصعید، همانندسازی، فرافکنی، جابه جایی، خیال بافی و...» که فروید از آنها نام می‌برد (الدستوقی، ۲۰۱۳: ۲۸). از نظر فروید استفاده از این مکانیسم‌های دفاعی برای غلبه بر انواع اضطراب هاست که غالباً با استفاده از چندین مکانیسم دفاعی به صورت همزمان صورت می‌پذیرد و بین تعدادی از ساز و کارهای دفاعی همپوشانی وجود دارد (نک: فارسی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۸).

۳. غاده السمان و داستان عیناک قدری

غاده السمان، سراینده و نویسنده و روزنامه‌نگار اهل دمشق که در سال ۱۹۴۲ م در خانواده‌ای فرهیخته زاده شد، وی دراکثر نگاره‌هایش عشق، زن، تبعیض و تعصب ستیزی از بن‌مایه‌های اصلی به شمار می‌رود (مدنی، ۱۳۸۵: ۷۱). او بدون هراس از جنسیت خود، صریح

وشفاف، احساسات و عواطفش را دربارهٔ انسان، تنهایی، عشق و جهانی که در آن زندگی می‌کند به تصویر می‌کشد (مدنی، ۱۳۸۵: ۷۴).

عیناک قدری داستان طلعت دختر پنجم خانواده‌ای مرد سالار است. پدر وی که در آرزوی داشتن فرزندی مذکر به سر می‌برد، وقتی متوجه می‌شود که پنجمین فرزند وی نیز دختر است به شدت برمی‌آشوبد و قصد کشتن وی را می‌کند اما با پا درمیانی دیگران منصرف می‌شود. طلعت رفته رفته بزرگ شده و با پافشاری، برخلاف دیگر خواهرانش ادامهٔ تحصیل می‌دهد. او در کارش بسیار موفق است و همه او را با نام استاد طلعت می‌شناسند. طلعت برخلاف دیگر دختران هم سن و سالش هیچ توجهی به مردان ندارد، نفرت از ظلم و استبداد پدر و احساس انزجار از ضعف و ناتوانی مادر، شخصیتی زمخت و غیرقابل انعطاف از او می‌سازد؛ اما دو حادثه مهم او را دچار تحول درونی کرده، عشق واپس رانده شده به ژرفای درونش را باز می‌نماید. حادثه نخست دیدار وی با عماد برادر یکی از شاگردانش است؛ اما او مدام در پی انکار و سرکوب این عشق است؛ حادثه دوم، دیدار طلعت با سلمی یکی از دوستان دوران دبیرستانش است. دوستی که در همان سنین نوجوانی ازدواج کرده و اکنون دارای فرزند بود. تصور طلعت از زندگی سلمی با آنچه که در واقعیت می‌دید تناسبی نداشت. طلعت سلمی را مانند همهٔ زنان دیگر موجود بدختی می‌دانست که باید ستم‌ها و زورگویی‌های همسرش را تحمل کند و به تنهایی و با مشقت بسیار و در اوج ناامیدی از فرزندش نگهداری نماید، اما آنچه که از نزدیک می‌دید خوشبختی و رضایتمندی دوستش در زندگی با مردی بود که عشق و محبت را به او هدیه می‌کرد. سرانجام طلعت دست از مقاومت بر می‌دارد و احساس پنهان کرده در درونش را رها می‌سازد.

۴. بحث و بررسی

در این قسمت برخی از رفتار مردگونهٔ طلعت را از طریق مبحث مکانیسم‌های دفاعی فروید واکاوی نموده و تعدادی از این مکانیسم‌ها که نمود پررنگ‌تری در داستان عیناک قدری دارد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

۴-۱. سرکوب (repression)

سرکوب، واپس‌رانی یا واپس‌زدن، یکی از مکانیسم‌های دفاعی روانی است که به عنوان عمل مقدماتی کلیه فعالیت‌های دفاعی روانی به حساب می‌آید. فروید بر دفع یا سرکوب امیال در حکم مکانیسمی جامع و کامل و سنگ زیربنایی که شالودهٔ روانکاوی بر آن استوار است تاکید می‌کرد (نک: هلر، ۱۳۸۹: ۳۳۲).

می‌توان گفت که اصلی‌ترین مکانیسم مورد استفاده در داستان عیناک قدری نیز همان سرکوب یا واپس‌رانی است تا جایی که داستان با این عبارت کلیدی آغاز می‌شود؛ عبارتی

که مفهوم فرار و واپس رانی را به روشنی القا می‌کند: «نوافذ البناء الواسعة المضیئة تنظر الى الشارع المزدحم كأنها عیون كبيرة بلهاء... وهی وراء احدى النوافذ رصينة جامدة كعادتها، انكبت على بعض الاوراق حتى كادت تلصق بها وجهها، كانها تهرب إلى اوراقها من عالمها.. ولماذا الهرب؟...» (السمان، ۱۹۹۳: ۸). (پنجره های بزرگ و روشن ساختمان، مانند چشمان زنی ابله، به خیابان شلوغ خیره شده بود ... و طلعت پشت یکی از پنجره ها مثل همیشه محکم و بی حرکت نشسته بود و غرق در برگه های پیش رویش بود تا جایی که نزدیک بود چهره اش را به آن ها بچسباند، گویی که از دنیایش به سوی آن برگه ها می گریخت ... اما چرا فرار؟) مکانیسم سرکوب رایج ترین ساز و کاری است که فرد برای کاهش فشار روانی به آن پناه می برد، در واقع یک راه فرار است.

طلعت با پرداختن بیش از حد به کار و تحصیل و ساختن شخصیتی مردانه از خود، سعی دارد با پیروی از «من برتر» که همان مطالبات اجتماعی و محیط واقعی یعنی پدر مرد سالار است، خواسته «نهاد» یعنی پیروی از غریزه زنانه و پرداختن به عواطف دخترانه را سرکوب کند. این قضیه تا جایی به کودکی وی مربوط می شود که حتی - طلعت - نام وی نیز نامی مشترک از حیث مونث/ مذکر است.

...کان یرید صبیا بعد بناته الاربع .. وریث أمجاد دكانه و حلقة علی رصیف الشارع .. وریث نرجیلة.. یرید وریث یسمیه طلعت.. اسمها طلعت!!.. یرید صبیا لا یضطر لسجنه فی الدار بعد ان یفوز بالشهادة الابتدائية.. لایخاف علیه من السیر فی الشارع وحده! .. وهی قد وعت قضیتها منذ البداية .. منذ اكتشفت أن اسمها طلعت .. منذ البداية وهی تكافح ضد الشمس .. تتعلق باذیالها و تشدها کی تشرق من المغرب.. اصرت علی اتمام دراستها بعناد کان یثیر فی نفس ایها سرورا خفیا یفشل فی اخفائه.. لم یعد یخاف علیها من السیر فی الشارع وحدها.. إنها لاتتهادی بدلال .. لاتعنی بمظهرها .. (همان: ۹) (...او بعد از چهار دخترش، پسری می خواست .. پسری که وارث نام و آوازه دکان او و جانشین او با دوستانش در پیاده رو خیابان باشد .. وارث قلیانش باشد .. وارثی باشد که اسمش را طلعت بگذارد .. پدرش پسری می خواست که بعد از اتمام مرحله ابتدایی مجبور نباشد او را در خانه زندانی کند ... و از تنها رفتنش به خیابان نهراسد! و از ابتدا داستان را دانست .. از زمانی که فهمید اسم او طلعت است.. از همان آغاز او علیه خورشید می جنگید .. به دامن خورشید می آویخت و از او می خواست که از مغرب طلوع کند .. او با اصرار و پافشاری درسش را تمام کرد. لجاجتی که درون پدرش شادی پنهانی را برمی انگیخت شادی که نمی توانست آن را کاملاً مخفی کند ... پدرش از اینکه او تنها در خیابان تردد کند، نمی ترسید ... او با کرشمه گام بر نمی داشت ... به ظاهرش توجهی نداشت ...)

در جای دیگر نیز همین مطلب تاکید می شود: «الانثی ماتت یوم اسموها طلعت. ماتت.» (همان: ۱۴): (زنانگی مرد روزی که او را طلعت نامیدند) در واقع طلعت برای مخفی کردن حالت های درونی خود و یا به عبارتی زنانگی نهفته در درونش به این مکانیزم واپس زنی روی می آورد و در واقع با کاربرد این جملات به سرکوب «من» می پردازد.

۲-۴. انکار (denial)

منظور از انکار این است که شخص از ادراک واقعه ناخوشایند در واقعیت بیرونی امتناع ورزد (رایکمن، ۱۳۸۱: ۴۴). از آن جایی که غاده السمان در داستان عیناک قدری از شیوه جریان سیال ذهن برای بیان قصه استفاده کرده است، راحت تر می توان مکانیسم های دفاعی مخصوصا انکار را احساس کرد. در این داستان نویسنده احساس زنی را مطرح می کند که گمان دارد عشق آزادی اش را سلب خواهد کرد و بحران های روحی بسیاری را برای او به وجود خواهد آورد (یوسف، ۲۰۱۰: ۴۰). از این رو، طلعت به عنوان زنی مغرور و سرسخت که در درونش نفرتی عمیق نسبت به مردها را پرورانده، مدام در حال انکار علاقه خود به عماد، از عبارات مختلفی در ذهنش استفاده می کند: «لا شیء فی حیاتی سوی عملی... انا سعیده.. لا شیء ینقصنی.. املک حریتی و قدری کأی رجل فی هذه المكاتب.. انا حرة سعیده... سعیده!.. لماذا تظل تكرر لنفسها انها سعیده؟ ... انها لاتحبه.. لا.. لم تحبه قط.. کانت تتسلى به کما یداعب ابوها جارتهم الحسناء كلما التقاهما على الدرج..» (السمان، ۱۹۹۳: ۸): (هیچ چیزی در زندگی من جز کارم نیست ... من خوشبختم ... هیچ کاستی ندارم ... من مانند هر مردی در این کتابخانه مالک آزادی و سرنوشتم هستم ... من یک آزاد خوشبختم ... خوشبخت! .. چرا مدام با خودش تکرار می کرد که خوشبخت است؟.. نه .. او هرگز عماد را دوست ندارد. او فقط با او تفریح می کند همانگونه که هرگاه پدرش همسایه زیبایشان را در پله ها می بیند با او شوخی می کند). تکرار این سوال بیانگر انکار و سرکوب واقعیت است؛ زیرا طلعت ضمن این شک و انکار سخنان عماد را بیاد می آورد که می گوید اگر واقعا خوشبخت باشیم، هیچگاه این سوال را از خود نمی پرسیم (همان).

انکار این علاقه در قسمت های دیگری از داستان نیز تاکید می شود، مانند این عبارت که علاوه بر انکار نشانگر واپس رانی نیز هست: «ما هذه الخواطر السخيفه؟ انها لا تحب عماد.. کل ما فی الامر ان المصنف بین یدیها قد انتهى و ان علیها ان تجلب سواه و تغرق فی عملها..» (همان: ۱۱): (این خاطره های سبکسرانه چیست؟ او عماد را دوست ندارد .. مسئله تنها این است که کتابی که در دستش بوده تمام شده است و او باید کتاب دیگری را بگیرد و غرق در کارش شود). نمونه دیگر این انکار هنگامی است که برای عیادت شاگردش که خواهر عماد است به منزل آنان می رود اما در اصل قصد او دیدار عماد است اما این نیت درونی را انکار می کند: «لا.. لم تکن تذهب من اجله و انما کانت تطمئن الی اخته..» (همان: ۱۳): (نه او به خاطر عماد نرفته است تنها برای اطمینان یافتن از خواهرش رفته است). ساز و کار انکار، راه حلی است که قهرمان داستان برای فرار از واقعیتی که دردرون خود احساس می کند و آن را نمی خواهد بپذیرد، برگزیده است، در واقع سرکوب وانکار، راهی است برای رهایی از فشار روانی و همخوان شدن با آنچه که از خود به جامعه معرفی کرده است.

۳-۴. همانندسازی (identification)

در این مکانیسم فرد به صورت ناخودآگاه به اقتباس ویژگی های شخصیتی فرد دیگر اقدام می کند. به طور معمول همانندسازی در رابطه با افراد محبوب و مشهور صورت می گیرد؛ اما

در همانندساز دفاعی، فرد سعی می‌کند به وسیله انطباق با دشمن تهدید کننده و اخذ صفات وی از راه درون‌فکنی برای تسکین اضطراب خود اقدام کند (احمدوند، ۱۳۶۸: ۷۶). همانندسازی دفاعی در داستان عیناک قدری به خوبی در رابطه میان طلعت و پدرش مشهود است. طلعت که از نفرتی درونی نسبت به پدرش رنج می‌برد، با بهره‌گیری از همین مکانیسم، به رفتاری مشابه رفتار وی اقدام می‌کند. او همچون پدرش قلیان می‌کشد؛ بر سر مادرش فریاد می‌زند و مغرورانه گام برمی‌دارد: «الا تجلس مع ابیها کل امسیة تناقشه فی السیاسة والمشاریع والدخل القومي؟ .. الا تدخن نرجیلة بینما هو یضحک فرحا بها وفرحا بظلال الذعر والعجز فی عینی امها؟» (السمان، ۱۹۹۳: ۱۰): (مگر نه اینکه هر روز عصر با پدرش درباره سیاست و طرح‌ها و درآمد ملی گفتگو می‌کند؟ .. آیا همانند او قلیان نمی‌کشد و پدرش شادمان از او و ترس و عجزی که در چشمان مادرش موج می‌زند نمی‌خندد؟).

البته غاده پیش از این، علت احساس نفرت توأم با محبت طلعت از پدرش و نیز دلایل تلاش او برای همانندسازی دفاعی با پدرش و سایر مردان را توضیح می‌دهد: «احزان مبهمه تنمو فی هدوء صمتها و فی غمرة احساسها القاتم نحو ابیها .. تری فیہ عالمها.. مجتمعها .. تتحده.. تکره کراهیة شفاقة لا حقد فیها .. تشفق علیہ .. ترید أن تكون رجلا کی ترضیه .. کی تذله .. تدفع أی ثمن لنصرته .. ترید بان یسعر بانها تساویه .. ترید أن یحبها، لانه یحترمها لا لانه یشفق علیها کما یشفق علی اخوتها وعلی امها ..» (همان: ۹): (اندوه‌هایی مبهم در آرامش سکوتش و درگیرودار احساس تیره او نسبت به پدرش می‌بالید و بزرگ می‌شد ... او در پدرش جهان پیرامونش را می‌دید. جامعه‌اش را ... او را به مبارزه می‌طلبید ... از او بیزار بود. بیزاری همراه با شفقت و دلسوزی که در آن کینه و حقدی نیست ... دلش به حال او می‌سوخت ... می‌خواست که یک مرد باشد تا او را راضی کند ... تا او را خار و ذلیل کند ... و برای رسیدن به هدفش هر بهایی را می‌پرداخت ... دوست داشت که پدرش احساس کند که طلعت با او برابر است ... می‌خواست که پدرش دوستش داشته باشد به خاطر اینکه قابل احترام است نه اینکه به او ترحم کند همانگونه که به خواهران و مادرش ترحم می‌کرد ...) با توجه به اینکه اهمیت این مکانیسم در رشد من برتر زیاد است؛ زیرا شخص خود را با دیگری همانند احساس می‌کند تا رفتارها و اعمال او را سرمشق خود قرار دهد (کریمی، ۱۳۸۸: ۷۲). می‌توان درک کرد که چگونه طلعت به صورت ناخودآگاه برای کسب موقعیت اجتماعی که از زنان جامعه سلب شده به این همانندسازی با پدر یا به عبارتی مردان جامعه روی می‌آورد.

۴-۴. جبران (compensation)

افراد برای جبران ناتوانی‌های خود به این ساز و کار روی می‌آورند. در واقع کاربرد جبران، نوعی دفاع در برابر احساس حقارت است. شواهدی که از متن ارائه می‌شود به گونه‌ای

است که نشان می‌دهد موفقیت‌های طلعت در تحصیل و کار از نوع جبران براساس دیدگاه آدلر است. در فرضیه آدلر، نخستین تجربه فرد در مقایسه خود با جهان غیر از خود، احساس زبونی و ناتوانی است. به اعتقاد او این احساس، نه تنها امری غیر عادی نیست، بلکه عاملی برای پیشرفت به حساب می‌آید. طبق این دیدگاه، این احساس کهنتری می‌تواند واقعی و یا تصویری باشد (احمدوند، ۱۳۶۸: ۴۳). در خانواده‌ای که طلعت در آن به دنیا می‌آید، دختر بودن خود ابتدایی‌ترین دلیل برای احساس حقارت و کهنتری است؛ اما طلعت در چنین فضایی به جای تسلیم و پذیرش، تصمیم به جبران گرفته و برخلاف دیگر خواهرانش ادامه تحصیل می‌دهد: «اصرت علی اتمام دراستها بعناد کان یثیر فی نفس اییها سرورا خفیا یفشل فی إخفائه..» (السمان، ۱۹۹۳: ۹): (او با اصرار و پافشاری درسش را تمام کرد. لجاجتی که درون پدرش شادی پنهانی را برمی‌انگیخت شادی که نمی‌توانست آن را کاملاً مخفی کند ...) و «یوم حازت شهادتها الجامعية رمتها بوجه أییها كأنها تصفحه .. انها سعیده باحترامه لها .. سعیده باذلالها الخفی له..» (همان: ۱۰): (روزی که مدرک تحصیلی اش را گرفت آن را به صورت پدرش پرت کرد، انگار که او را سیلی می‌زد.. او به خاطر احترامی که پدرش به او می‌گذاشت خوشبخت بود .. به خاطر تحقیر کردن پنهانی پدرش خوشبخت بود ...).

نمونه دیگر زمانی است که طلعت تمکن مالی می‌یابد و راوی در توصیف آن می‌گوید: «بعد شهر واحد یجتمع لیدیها مبلغ كافٍ لشراء السيارة .. سیارة صغيرة لها وحدها .. سیسهل علیها التنقل بین اماکن عملها الكثيرة..» (همان): (بعد از یک ماه پول لازم را برای خرید یک اتومبیل جمع کرد، ماشین کوچکی که فقط مال او بود و با آن به راحتی می‌توانست به محل‌های کارش که زیاد بودند برود ...). و همانگونه که عماد می‌گوید، به استادی سرشناس تبدیل می‌شود: «سمعت عنک كثيراً یا استاذة طلعت .. أهلاً و سهلاً» (همان: ۱۲): (درباره تو زیاد شنیده‌ام استاد طلعت.. خوش آمدی) می‌بینیم راه چاره‌ای که طلعت برای گریز از احساس حقارت برمی‌گزیند، مکانیسم جبران است. در واقع طلعت در کشاکش روانی پاسخ‌گویی میان من و نهاد خویش، به فرامن «من برتر» روی می‌آورد تا با کسب موقعیت اجتماعی و تمکن مالی، موقعیتی فراتر از آنچه برای زنان جامعه تعریف شده، کسب نماید و می‌بینیم او برای یافتن این فرامن به همانند سازی با مردان (پدر) در راستای مکانیزم جبران دست می‌یازد.

۴-۵. جا به جایی (displacement)

در جا به جایی، خشمی که نمی‌تواند به خاستگاه ناکامی ابراز شود، به سوی یک هدف قابل دستیابی یا کم خطر هدایت می‌شود (اتکینسون، ۱۳۸۱: ۱۶۲). بهترین نمونه‌های جابه جایی در داستان عیناک قدری در ارتباط طلعت با سایر مردان و یا مادرش به تصویر کشیده می‌شود. بی‌توجهی و بی‌میلی افراطی طلعت به سایر مردان به نوعی بیانگر خشم فروخته وی نسبت به پدرش است که با بی‌توجهی و طرد کردن، سعی در تحقیر او دارد.

از طرفی فریاد زدن او بر سر مادرش علاوه بر نوعی همانندی دفاعی با پدرش، می‌تواند برگرفته از جابه‌جایی خشم او نیز باشد:

إنها لا تنهّادی بدلال .. لاتعنی بمظهرها . لاتثیر اهتمام احد.. تکره الرجال و الشباب. لا .. لاتکرههم .. الکراهیة اعتراف بوجود الشیء المکروه و هی لا تحس بوجودهم علی الاطلاق .. لاترید ان تحس بوجودهم .. و إلا فلماذا ترفض الدخول لتحیة آیةخاطبة شاء لها حظها العائر أن تدقّ بابهم؟..(السمان، ۱۹۹۳: ۹): (او با کرشمه گام برنمی‌داشت ... به ظاهرش توجهی نداشت ... و توجه هیچ‌کس را برنمی‌انگیخت... از مردان و پسران جوان نفرت داشت. نه... از آنان نفرت نداشت .. نفرت یعنی اعتراف به وجود چیزی منفور ولی او اصلاً وجود آن‌ها را احساس نمی‌کرد .. نمی‌خواست وجودشان را احساس کند... وگرنه چرا از پذیرش هر خواستگاری که می‌خواست با کوبیدن در خانه آنان بختش را امتحان کند، ابا می‌کرد؟..).

طلعت برای مقابله با کشمکش‌های درونی، احساسات منفی خود را درباره یک موضوع به موضوع دیگری که کمتر خطرناک است انتقال دهد و در این حالت از مکانیزم جابه‌جایی بهره برده است.

یا اینکه او با بهره‌گیری از این مکانیسم به صورت ناخودآگاه به همانندسازی دست می‌زند «حين تعود إلى الدار منهكة ثائرة تصيح في وجه أمها لأن طعامها لم يجهز ثم تنتقده مهما كان نوعه، كما يفعل أي شاب في الحی ..» (همان: ۱۰): (هنگامی که خسته و خشمگین، به خانه باز می‌گردد، به روی مادرش فریاد می‌زند که چرا غذایش را آماده نساخته است و سپس غذا هرچه که باشد از آن انتقاد می‌کند، همانگونه که هر پسر جوان دیگری در محله همین کار را می‌کند). در حقیقت به خاطر درخواست‌های فراموش و جامعه، همراه با عدم دسترسی احتمالی هدف غریزی، وقتی که انرژی یک غریزه خاص نتواند به صورت مستقیم ارضا شود، ممکن است به جهت دیگری هدایت شود (لاندین، ۱۳۷۸: ۲۷۰).

نمونه ظریف دیگری که از جابه‌جایی می‌توان ذکر کرد، توصیف نحوه فشردن زنگ در خانه سلوی است. طلعت در راه خانه دوستش ذهنیت‌های منفی خود را مرور می‌کند؛ وی سلمی را زنی چاق با دست‌های ترک خورده تصور می‌کند که در حال تمیز کردن پنجره‌هاست. در اندیشه طلعت آثار گریه کاملاً بر چهره سلوی مشهود است. عادة با زیرکی فشردن زنگ در را به گونه‌ای توصیف می‌کند که می‌تواند بیانگر جابه‌جایی خفیف خشم طلعت به سمت زنگ در باشد: «...تتحقق من اسم زوجها علی الباب قبل أن تقرر الجرس: (محمود سالم). لم تخطيء الدار... تهوی بیدها علی الجرس بانتقام أحق لم تستقم ردود فعله بعد...» (همان: ۱۷). (... قبل از اینکه زنگ را بفشارد از اسم صاحب‌خانه مطمئن شد: (محمود سالم) خانه را درست پیدا کرده بود، دستش را با احساس انتقام‌جویی احمقانه‌ای

که به نتیجه کارش نمی‌اندیشد بر روی زنگ فشرد). در این ساز و کار دفاعی که تلاشی ناهشیارانه است، تکانه‌ها توسط اشیایی که جایگزین اشیای اصلی شده اند ارضا می شوند (رایکمن، ۱۳۸۷: ۴۴) همانگونه که طلعت خشم خود را از تبعیض جنسیتی و سرنوشت محتوم زنان در جامعه در قالب فشردن زنگ از سرخشم و انتقام نشان می‌دهد.

۴-۶. واکنش سازی (reaction formation)

یکی دیگر از مکانیزم‌های دفاعی واکنش‌سازی است که با اسامی دیگری نظیر وانمودسازی، عکس‌العمل‌سازی، کمال مطلوب‌سازی، تشکل واکنش و واکنش وارونه شناخته می‌شود. به واسطه این مکانیزم، در فرد خصوصیات خلقی و رفتاری خاصی پدید می‌آید که معمولاً نقطه مقابل تمایلات درونی شخص است. رفتار خشک و خشن و غیرقابل سازش فرد برای نیل به کمال مطلوب، اغلب یک واکنش‌سازی برعلیه انگیزه‌ها و تمایلات نهی شده است (احمدوند، ۱۳۶۸: ۹۰).

یکی از بهترین نمونه‌های واکنش‌سازی در داستان نوع برخورد طلعت با عماد است. ... رحلة نظراته فی مجاهل عوالمها أرهقتها، کشفتها .. جعلتها تشعر أنها مضحكة وسخيفة .. وانها لیست الأستاذة طلعت .. وانها لیست سوی ممثلة اكتشفت فجأة ان ثيابها مضحكة وأن دورها مضحک وانها بحاجة إلى البكاء فی صدر ما .. ولكنها جلست برصانتها المعروفة .. كررت الدرس لأخته ببرودها المعروف .. (السمان، ۱۹۹۳: ۱۲): (..... و طلعت احساس کرد که نگاه‌های این دو چشم عینک سیاه را از چهره‌اش بر می‌دارد کوچ نگاه‌های عماد به مکان‌های ناشناخته دنیای درون طلعت او را ناتوان می‌ساخت، او را آشکار می‌ساخت .. او را وادار می‌کرد که احساس کند که خنده‌دار و سبک است .. او را وادار می‌کرد که احساس کند استاد طلعت نیست .. احساس کند که او کسی نیست جز بازیگری که به یکباره فهمیده است که لباسش خنده‌دار است و نقشش مضحک و نیاز به سینه‌ای دارد که سر بر آن نهد و بگیرد .. اما او با همان استواری همیشگی‌اش نشست ... و درس را برای خواهر عماد با همان سردی شناخته شده‌اش تکرار کرد).

طلعت علیه احساسات درونی خود می‌ایستد در واقع واکنش او و تکرار رفتار سرد و بی روح‌اش بهره‌گیری از مکانیسم وانمودسازی است و بدین وسیله موفق می‌شود روان رنجوری خویش را بهبود بخشد.

نمونه دیگر آن را در توصیف شیوه لباس پوشیدن سلمی می‌توان یافت. - «.. یا لنعمة ثوبها. جلست تحدّثهما وقد ازدادت انطواءً، ستصمداً، ستتماسكاً. کم تبدو جميلة لو ارتدت مثل ثوب سلوى. «دروس اللغة الانكليزية ضرورية فعلاً، دعينا نبدأ منذ الآن» (همان: ۱۸): (.. چقدر پیراهنش زیبا و لطیف بود. مشغول سخن گفتن شدند و او بیشتر در خود فرو رفت. محکم بود و خوددار. اما چقدر زیباتر به نظر می‌رسید اگر پیراهنی همچون سلوی به تن داشت. اما گفت: «فعلاً درس زبان انگلیسی مهم است. بگذار از همین حالا شروع کنیم.»). واکنش سازی از زمانی

آغاز می شود که «فرامن / من برتر» به فعالیت می پردازد و او را به اعمال و رفتار و واکنشی عادت می دهد که درست مخالف میل باطنی اوست (سیاسی، ۱۳۷۰: ۴۱). در واقع اینجا در رفتار طلعت یک تعارض ناهشیار میان تکانه های «نهاد» و محدودیت هایی که «من برتر» اعمال می کند دیده می شود که قهرمان داستان از مکانیسم واکنش وارونه در این زمینه بهره برده و در حقیقت برای حفاظت از من نفسانی در مقابل جراحت یک واقعیت ناراحت کننده به صورت ناخودآگاه برای تحریف واقعیت و کاهش اضطراب به این سازوکار دفاعی روی آورده است.

۴-۷. دلیل تراشی (rationalization)

دلیل تراشی، در واقع توجیه رفتاری است که اقدام به انجام آن کرده ایم، ولی دلیل اصلی آن را نمی دانیم. همین مساله موجب می شود فرد برای توجیه رفتار خود به دلایل قابل قبول روی آورد که موردپسند دیگران و جامعه است، اما دلیل واقعی نیست. بسیاری کاربرد این سازوکار را یک تدبیر خود فریبانه و خود بزرگ کننده می دانند (میرلو، ۱۳۹۰: ۳). بهترین نمونه های دلیل تراشی در داستان عیناک قدری هنگامی است که طلعت سعی دارد علاقه خود به عماد را در ذهنش توجیه کند: «لا.. لم تحبه قط.. کانت تتسلی به کما یداعب ابوها جارتهم الحسنة کما التقاه علی الدرج..» (السمان، ۱۹۹۳: ۸). البته طلعت علت واقعی رفتار خود را می داند ولی بادلایل تراشی سعی در انکار آن دارد: «کنت أتسلی کأی شاب .. کأبی .. کز میلی.. تدفن رأسیها بین یدیه .. تعرف أنها تخدع نفسها .. لم تکن تتسلی.. انها قضیة حقیقة کانت أكبر من أن تواجهها..» (السمان، ۱۹۹۳: ۸). در این سازوکار دفاعی که همراه با مکانیزم انکار است طلعت دست به فرافکنی می زد. دلیل تراشی که نوع خاصی از فرافکنی است که در آن یک عذر یا بهانه که از نظر اجتماعی پذیرفتنی است. یکی اینکه این قضیه بزرگ تر از آن است که با آن روبه رو شود و دیگر آنکه به صورت ناخودآگاه دلیل این امر و مقصر را پدرش می داند. رفتار پدر با مادرش و یا بازیچه قراردادن دیگر زنان، باعث شده تا طلعت در توجیه رفتار خود، این دلایل را برشمرد. در حقیقت طلعت فکر یا عمل تهدید کننده را با قانع کردن خود به اینکه توجیه منطقی برای آن وجود دارد، موجه جلوه می دهد.

۴-۸. بازگشت (regression)

در برخی شرایط استرس زا و اضطراب آور، مشاهده می شود که افراد تمایل دارند به مراحل قبلی زندگی خویش، بخصوص دوران کودکی رجوع کنند. رجوع کردن به مرحله پایین تر را بازگشت می نامند. در واقع با به کار بردن این مکانیزم، فرد خود را از موقعیتی که موجب آزار وی شده رها و دور می کند و به موقعیتی که در آن می تواند به آسانی به ارضای خواسته هایش بپردازد، تمسک می جوید (میرلو، ۱۳۹۰: ۲). شاید بتوان گفت نخستین شاهد این سازوکار هنگامی که طلعت در کنار پدرش قلیان می کشد اما به یکباره دلتنگ می شود: «تشرع فجأه بأن جمرات النرجيلة تحرق خدیها .. وإن دخانها یخنقها .. وانها تود لو تدفن خبیثها فی صدر

أَمَها وتحدثها وهي ترتعد عن عماد ..» (ناگهان احساس می‌کند که اخگرهای قلیان صورتش را می‌سوزاند .. و دود آن خفه‌اش می‌کند .. دوست داشت که ناامیدی‌اش را در سینه مادرش دفن کند و با او سخن بگوید آن هنگام که از عشق عماد به خود می‌لرزید) (السمان، ۱۹۹۳: ۱۰).

نمونه دیگر این رفتار را بند نهایی داستان و نقطه ی اوج آن می‌توان یافت؛ آن‌جا که طلعت بی‌قرار و مشتاق به سمت عماد می‌دود تا پذیرش عشقش را اعلام کند: «ترکض فجأة.. لا تری الناس الذين يرمقونها بدهشه .. لأحد يهملها. ترکض .. شعرها يتبعثر .. نظارتها تسقط .. تتحطم تحت قدميها .. ترکض .. المطر يبللها.» (همان: ۲۰): (ناگهان شروع به دویدن می‌کند .. مردمی را که با وحشت به او می‌نگرند نمی‌بیند .. هیچ کس توجهش را جلب نمی‌کند. می‌دوید .. موهایش در هوا پریشان بود .. عینکش افتاد .. در زیر گام‌هایش شکست .. می‌دوید .. و باران خیسش می‌کرد). می‌بینیم که شخصیت اصلی داستان در سیر تحول خود در ابتدا با پاک کردن صورت مسئله، فرار، انکار، طفره رفتن و سرکوب کردن به صورت خواسته و نخواستۀ در پی بدست آوردن آرامش و فراموشی است که جامعه و فرهنگ مرد سالارانه در ایجاد آن بی‌تأثیر نبود اما درنهایت طلعت برای بدست آوردن شادی و نشاط زنانه بازگشت به خویشتن را برمی‌گزیند.

۵. نتیجه

ساز و کارهای دفاعی که هنگام وقوع بحران‌های روحی و روانی در واکنش به اضطراب‌ها و در پی کاهش آن بروز می‌یابد و عادة السمان در داستان عیناک قدری با شیوه‌های نوین ارائه داستان که بر پایه توصیف شخصیت و حالات ذهنی او، پرداختی عمیق و قوی از شخصیت طلعت ارائه داده است که پرتکرارین این مکانیسم‌ها به شرح ذیل است:

۱. یکی از دلایل مهمی که شخصیت اصلی داستان، طلعت، به استفاده از مکانیسم‌های دفاعی متعدد روی می‌آورد، پیروی از من برتر یا همان مطالبات اجتماعی و محیط مردسالارانه جامعه عرب است به گونه‌ای که خواسته‌ای نهاد یا همان احساس زنانه نادیده گرفته می‌شود.

۲. اصلی‌ترین سازو کار دفاعی مورد استفاده در داستان عیناک قدری، مکانیسم سرکوب است که همراه با ساز و کار انکار، قهرمان داستان با پیروی از من برتر، خواسته نهاد یعنی پیروی از غریزه و عواطف دخترانه را سرکوب می‌کند.

۳. قهرمان داستان با روی آوردن به مکانیسم همانندی به دنبال کسب موفقیت اجتماعی و رشد فرامن است.

۴. قهرمان داستان در کشاکش روانی پاسخ‌گویی میان من و نهاد، برای گریز از احساس حقارت با مکانیسم جبران به من برتر روی می‌آورد و با ساز و کار جابه‌جایی، غریزه زنانه خود را به جهت دیگری هدایت می‌کند.

۵. شخصیت اصلی داستان به صورت ناخودآگاه در میان تکانه‌های نهاد و محدودیت‌های من برتر، در راستای کاهش اضطراب و ناراحتی درونی به مکانیسم واکنش وارونه و دلیل تراشی روی می‌آورد.

۶. در سیر تحول طلعت، قهرمان داستان، وی درنهایت از موقعیتی که موجب ناراحتی و اضطراب‌های درونی اوست رهایی می‌یابد و بازگشت به خویشتن زنانه در داستان رخ می‌دهد.

منابع

اتکینسون، ریتال و ارنست ر. هیلگارد. (۱۳۸۱)، *زمینه روانشناسی*، ترجمه سعید شاملو و همکاران، چاپ دهم، تهران، انتشارات رشد.

احمدوند، محمدعلی. (۱۳۶۸)، *مکانیسم‌های دفاعی*، تهران، انتشارات بامداد.

السمان، غاده. (۱۹۹۳)، *عیناک قدری*، ط ۱۰، بیروت، منشورات غاده السمان.

تایسن، لیس. (۱۳۷۸)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران، نشر نگاه امروز.

الدستوقی، مجدی. (۲۰۱۳)، *قائمة الميكانيزمات أو آليات الدفاع*، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية للنشر والتوزيع.

رجایی، نجمه. (۱۳۷۸)، *آشنایی با نقد ادبی معاصر عربی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی.

زهران، حامد. (۱۹۸۷)، *الصحة النفسية و العلاج النفسي*، ط ۳، قاهره، عالم الكتب.

زکی، احمد کمال. (۱۹۹۷)، *النقد الادبی الحديث*، ط ۱ مصر: لونیجان، الشركة المصرية العالمية للنشر.

سیاسی، علی اکبر. (۱۳۶۷)، *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

عباس، فیصل. (۱۹۹۶)، *التحليل النفسي والاتجاهات الفرويدية*، بیروت: دارالفکر العربی.

عطیه، جورج. (۱۳۹۱)، *ادبیات معاصر عربی (داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه، شعر و نقد)*، ترجمه علی گنجیان و عباس نوروز پور، تهران، سخن.

فارسی، بهنام، مریم صالح زاده و سلمی قیومی. (۱۳۹۹)، «نقد روانشناسی قهرمان رمان «العطر الفرنسي» با تکیه بر نظریه مکانیسم دفاعی فروید»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۵۴، صص ۱۱۳-۱۳۶.

فروید، آنا. (۱۳۸۲)، *من و ساز و کارهای دفاعی*، ترجمه محمد علی خواه، تهران، نشر مرکز.

کریمی، یوسف. (۱۳۸۸)، *روانشناسی شخصیت*، تهران، ویرایش.

گری، کیت و جیل لیبیان (۱۳۸۳) *درس‌نامه نظریه و نقد ادبی*، ترجمه لیلا بهرانی محمدی، تهران، نشر روزگار.

لانڈین، رابرت دبلیوت. (۱۳۷۸)، *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*، ترجمه یحیی سیدموسوی، تهران، ویرایش.

مدنی، نسرین. (۱۳۸۵)، *در کوچه‌های خاکی معصومیت*، تهران، چشمه.

مندور، محمد. (۲۰۰۸)، *النقد و التقاد المعاصرون*، ط ۶ قاهره: نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.

هلمر، شارون. (۱۳۸۹)، *دانشنامه فروید*، ترجمه مجتبی پردل، مشهد، ترانه.

یوسف، شوقی بدر. (۲۰۱۰)، *القصة القصيرة النسوية اللبنانية (أنطولوجيا)*، اسکندریه، موسسه حورس الدولية.

Abbas, F., (1996). *Psychoanalysis and Freudian Attitudes*, Beirut: Dar Al-Fikr Al-Arabi.[In Arabic].

- Atieh, G., (2012). Contemporary Arabic Literature (short story, novel, drama, poem and critique), translated by Ali Ganjian and Abbas Norouzpour, Tehran: Sokhan.[In Persian].
- Freud, A., (2003) Me and Defense Mechanisms, translated by Mohammad Alikhah, Tehran: Center.
- Gary, K., and Labihan, J., (2003) Textbook of Theory and Literary Criticism, translated by: Leila Behrani Mohammadi, Tehran: Roozegar Publications.[In Persian].
- Karimi, Y., (2009). Personality Psychology, Tehran: Edited.[In Persian].
- Landin, R. W., (1999). Theories and systems of psychology, translated by Yahya Seyed Mousavi, Tehran: edited.[In Persian].
- Madani, N., (2006) In the dirt alleys of innocence, Tehran: Cheshmeh.[In Persian].
- Mandour, M., (2008). Contemporary Criticism and Criticism, 6th Edition, Cairo: Nahdet Misr for printing, publishing and distribution.[In Arabic].
- Schultz, D., and Sydney, E. S., (2000). Personality Theories, translated by Yahya Seyed Mohammadi, third edition, Tehran: edited.[In Persian].
- Youssef, S. B., (2010) The Lebanese Feminist Short Story (Ontology), Alexandria: Horus International Foundation.[In Arabic].
- Zaki, A. K., (1997). Modern Literary Criticism, 1st Edition, Egypt: Longman, The Egyptian International Publishing Company. [In Arabic].
- Ahmadvand, M. A., (1989). Defense Mechanisms, Tehran: Bamdad.[In Persian].
- Al-Dasooqi, M., (2013).List of mechanisms or defense mechanisms, Cairo: Anglo-Egyptian Library for Publishing and Distribution .[In Arabic].
- Al-Samman, G., (1993). Ainak Qadri, 10th edition, Beirut: Ghada Samman Publications.[In Arabic].
- Atkinson, R., and Ernest R. H., (2002). Psychology, translated by Saeed Shamloo et al, 10th edition, Tehran: Roshd.[In Persian].
- Farsi, B., Salehzadeh, M. and Qayyumi, S., (2020), "Criticism of the psychology of the hero of the novel "Al Atar al-Fransi" based on Freud's defense mechanism theory", Journal of the Iranian Language and Arabic Literature Association, vol. 54, pp. 113-136.[In Persian].
- Heller, S., (2010). Danshanameh Freud, translated by: Mojtaba Pardel, Mashhad: Taraneh.[In Persian].
- Rajaei, N., (1999). Introduction to Contemporary Arabic Literary Criticism, Mashhad: Ferdowsi University.[In Persian].
- Siyasi, A. A., (1989). Personality Theories or Schools of Psychology, Tehran: University of Tehran.[In Persian].
- Tyson, L., (1999). Theories of Contemporary Literary Criticism, translated by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini, Tehran: Negah Emrooz.[In Persian].
- Zahran, H., (1987). Mental Health and Psychotherapy, 3rd Edition, Cairo: The World of Books.[In Arabic].

